

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره چهارم (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۶-۱
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۷

نقش و تأثیر شخصیت‌های ایرانی در کشمیر، با تکیه بر تواریخ محلی کشمیر و تذکره‌ها (قرن هشتم تا یازدهم هجری)

محمدحسین ریاحی* - اصغر منتظرالقائم**

چکیده

یکی از موضوع‌های درخور پژوهش در بررسی تاریخ‌های محلی، ورود عناصر مسلمان به صحنه‌های فرهنگی کشمیر است. در این باره، از تذکره‌ها و منابع تاریخی شبه قاره، به ویژه تواریخ محلی فارسی قرون یازدهم و دوازدهم هجری، مطالب و نکات بدیع و ارزشمندی می‌توان به دست آورد. اسلام از قرن هشتم هجری، در منطقه کشمیر نفوذ کرد؛ با این حال، ویژگی‌های این سرزمین باعث شد که زمینه‌های ورود مهاجران ایرانی، برای تبلیغ شریعت اسلامی و معارف و آمیزه‌های عرفانی به خوبی فراهم شود. در این راستا، شیوه فعالیت‌های تبلیغی و معنوی شخصیت‌ها یا گروه‌های ایرانی تأثیرگذار در کشمیر، آن قدر مشهود و ملموس بوده است که اشتهار نام ایران صغیر برای کشمیر، با مسمی و صحیح می‌نماید. محور اصلی پژوهش حاضر آن است که همه افراد و گروه‌های ایرانی مهاجر به این سرزمین، در دوره تاریخی موضوع بحث، در راستای فکر و اندیشه اعتقادی یکسانی نبوده‌اند؛ چون در برخی از مواقع، تعارض‌هایی در رویه و عملکرد اقدامات آنان مشهود است که می‌توان آن را بررسی کرد. نتیجه نهایی عملکرد آنان، سوق دادن کشمیر به فرهنگ ایرانی اسلامی، به ویژه زبان و ادب فارسی، بود. تبیین این موضوع، هدف اصلی پژوهش حاضر است. رهیافت پژوهشی مقاله آنکه شخصیت‌های ایرانی مهاجر به کشمیر که ذکر نام و اقدامات آنان در مقاله آمده است، نقش مؤثری در حوزه‌های سیاسی و ادبی و عرفانی این سرزمین داشتند و تأثیرگذاری آنان در این حوزه‌ها، بسیار چشمگیر بوده است. مقاله با رویکردی توصیفی تحلیلی، با نگرش تاریخی به عملکرد نخبگان و گروه‌های ایرانی کشمیر، در محدوده تاریخی قرن هشتم تا یازدهم هجری، بر اساس تذکره‌ها و تواریخ محلی آنجاست.

واژه‌های کلیدی: کشمیر، میر سیدعلی همدانی، سادات بیهقی، زبان فارسی، تشیع.

* دکتری تاریخ اسلام و مدرس تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) mhr.mhrmhr@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان Montaze5337@yahoo.com

مقدمه

پژوهشگران کشمیر را ایران صغیر می‌نامند و عواملی چند، در این نام‌گذاری موثر بوده است؛ از جمله نفوذ زبان و ادب فارسی و توسعه فرهنگ ایرانی اسلامی، در این قسمت از شبه قاره هند؛ مشابهت‌ها و اشتراک‌های فراوان تاریخی و جغرافیایی و معنوی دو سرزمین؛ نزدیکی احساس و اندیشه بین سخن‌سرایان و فرهیختگان کشمیری و ایرانی. هم‌آوایی و هم‌زبانی به اندازه‌ای بود که ورود اسلام و آموزه‌های عرفانی به این سرزمین، به ویژه از قرن هشتم هجری و همچنین گسترش آیین اسلام، از طریق زبان فارسی بود. این امر با مهاجرت و حضور شخصیت‌هایی مانند سیدبلبل شاه سهروردی و میر سیدعلی همدانی، با جمعی از علما و هنرمندان و صوفیان ایرانی به کشمیر همراه بود.

مصنفان و شاعران برای تبلیغ اسلام و اعتلای ادب فارسی و هنر و عرفان، تمام تلاش خود را به کار بردند. آنان با اشعار و آثار خود، تعالیم دینی و افکار معنوی را حتی تا نواحی دور دست کشمیر بردند و روز به روز، بر غنا و ژرفای آن افزودند؛ به طوری که این سرزمین در آن زمان، از حیث حکمت اسلامی، به اوج ترقی رسید.

گذشته از پیشرفت‌هایی که در پرتو فرهنگ اسلامی ایرانی، از قبیل هنر و معماری، حاصل شد در آن سرزمین، تاریخنگاری فارسی نیز رونق درخور ملاحظه‌ای یافت. اثر عمیق این تأثیرگذاری، به ویژه توسط ایرانیان مهاجر، در زندگی مردم آن دیار بسیار شگرف بوده است؛ به طوری که امروزه با گذشت قرن‌ها، دامنه نفوذ آن را می‌توان در تمام جنبه‌های زندگی مردم، همچون هنر، آداب و رسوم، امثال و حکم و نیز سایر شئون اجتماعی و فرهنگی کشمیر ملاحظه کرد. آثار و اشعار دانشمندان، ادباء و شعرای ایرانی همانند فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ و بسیاری دیگر از مشاهیر، توسعه و تداوم زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را در بین مردم آنجا باعث شد.

برخی از شعرای بلند آوازه پارسی گوی، در اشعار خود نیز از کشمیر یاد کرده‌اند. پژوهشگران قدمت روابط ایران و کشمیر را از قرن‌ها قبل از اسلام و به ویژه، مربوط به عصر اشکانی دانسته‌اند. به خصوص اینکه بعضی آثار و کتیبه‌های مربوط به عهد پارتیان، از ارتباط ایرانیان باستان با این سرزمین حکایت دارد.

در اوایل قرن پنجم هجری، لشکر کشی محمود غزنوی (حک ۳۸۷ تا ۴۲۱ ق/ ۹۹۷ تا ۱۰۳۰ م) برای استیلا بر کشمیر نتیجه نداد. در واقع، نخستین تلاش‌های اساسی برای تبلیغ اسلام و تعمیم آن در کشمیر، از زمانی آغاز شد که شخصی به نام سیدشرف‌الدین، معروف به بلبل شاه سهروردی (متوفی ۷۲۷ ق/ ۱۳۲۶ م)، با جمعی از مریدان خود و به منظور تبلیغ و ترویج اسلام، در سال ۷۲۵ ق/ ۱۳۲۴ م، وارد کشمیر شد.

از اواخر نیمه اول قرن هشتم هجری، ۷۳۹ ق/ ۱۳۳۹ م، حاکمیت هندوها جای خود را به حکومت مسلمانان داد؛ پس با استناد به منابع، می‌توان اولین سلطان مسلمان کشمیر را شاه میرسواتی، معروف به شمس‌الدین، بنیان‌گذار سلسله شاه میری دانست. میرسواتی از سال ۷۳۹ تا ۷۴۳ ق/ ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ م، حکومت کرد (حیدری کاشمیری، ۱۹۸۲: ۲۶۰ و ۲۶۱). دوران حکومت سلاطین شاه میری (حک ۷۳۹ تا ۹۶۸ ق) تا حدودی طولانی بود و آنان بیش از دو قرن، در کشمیر حکومت کردند. در این مدت، زمینه‌های پیشرفت مادی و معنوی این سرزمین را رقم زدند که اوج آن، دوران پنجاه ساله سلطان زین‌العابدین بود. در زمان سلطان زین‌العابدین عمده مهاجران مسلمان، به ویژه از ایران، به کشمیر آمدند. در خلال حاکمیت سلسله شاه میری و به مدت حدود یک دهه، با تهاجم و حاکمیت میرزا حیدر دوغلات (۹۴۷ تا ۹۵۷ ق/ ۱۵۴۰ تا ۱۵۵۱ م) از سوی ترکستان و با حمایت همایون پادشاه هند، کشمکش و مزاحمت بسیاری برای ساکنان کشمیر، خاصه مهاجران، ایجاد شد (ناشناس،

است؛ به طوری که کشمیر از مراکز نشر و ترویج فرهنگ و زبان فارسی شد.

بدون تردید، ایجاد چنین زمینه‌هایی که باعث رشد فرهنگ ایرانی اسلامی در کشمیر شد، مرهون شخصیت‌هایی است که از قرن هشتم تا یازدهم هجری/چهاردهم تا هفدهم میلادی، برای توسعه آن تلاش بسیار کردند و چنین فضایی را به وجود آوردند. در پژوهش حاضر، به معرفی عملکرد و شیوه‌های آنان در این توسعه فرهنگی و معنوی، با استناد به مهم‌ترین تواریخ محلی کشمیر، از جمله بهارستان شاهی، پرداخته شده است.

سوال‌هایی که این پژوهش به دنبال پاسخی مستدل به آن است: علت‌ها و مؤلفه‌های نفوذ فرهنگ ایرانی اسلامی به کشمیر چه بود؟ عملکرد و نحوه ارتباط و تأثیرگذاری شخصیت‌های ایرانی در این سرزمین، چگونه درخور ارزیابی است؟

آنچه از این پژوهش حاصل آمد آنکه شیوه تبلیغی و عملکرد گروه‌ها و نخبگان ایرانی مهاجر به کشمیر، نقش بسزایی در تأثیرگذاری و جذب بزرگان و مردم این سرزمین داشت. عملکرد این افراد و گروه‌ها، در تبلیغ تشیع، باعث گرایش بسیاری از مردم این منطقه به مذهب تشیع شد. از این رهگذر، توجه به اقدام نخبگان ایرانی مهاجر به کشمیر از اهمیت خاصی برخوردار است. در خصوص پیشینه پژوهش نکته درخور تأمل آن است که تاکنون پژوهش‌شایان توجهی در این باره انجام نشده است. تنها چند مقاله، به بررسی برخی از شخصیت‌های ایرانی حاضر در کشمیر، در دوره تاریخی موضوع بحث پرداخته‌اند. چنان‌که درباره میر سیدعلی همدانی، برخی مقالات پراکنده نگاشته شده است؛ برای نمونه، شیرین توکلی در مقاله «جایگاه میر سیدعلی همدانی در کشمیر»^۱ یا عبدالله عطایی در مقاله «مطلبی در باب میر سیدعلی همدانی در توسعه هنر و

۱۹۸۲: ۳۴۶ و ۳۴۷). ولی مدتی پس از قتل میرزا حیدر در سال ۹۵۷ ق/۱۵۵۱ م، سلسله شاه میری منقرض شد و دولتی شیعه مذهب، موسوم به چک، روی کار آمد. از اوایل قرن یازدهم هجری/هفدهم میلادی، با استیلای عوامل اکبر شاه گورکانی، چک‌ها منقرض شدند و امپراتوری تیموری، به طور کامل، بر کشمیر مسلط شد (احمد، ۱۳۸۹: ۴۲۲ و ۴۲۳).

با توسعه اسلام، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی درخشش فوق‌العاده یافت؛ به طوری که با علاقه سلطان شهاب‌الدین شاه میری (حک ۷۵۵ تا ۷۷۵ ق/۱۳۵۴ تا ۱۳۷۴ م) زبان و ادب فارسی رونق گرفت. سلطان زین‌العابدین (حک ۷۲۳ تا ۷۷۵ ق/۱۴۲۳ تا ۱۴۷۳ م) اولین پادشاه کشمیر بود که منصب ملک‌الشعرایی را در دربار خود دایر کرد و ملا احمد کشمیری نخستین شخصی بود که به این منصب سرفراز شد. سلطان زین‌العابدین بنیان‌گذار سازمان دارالترجمه نیز بود. کتب مهم مذهبی هندوان، همانند مهابهاراتا و رامایانا، به حکم همین پادشاه، اولین بار از سانسکریت به زبان فارسی ترجمه شد.

در واقع، به موازات گسترش اسلام در کشمیر، زبان و ادب فارسی نیز در آنجا گسترش یافت و به همین علت، در میان مردم کشمیر، زبان فارسی جایگاهی در حد زبان مذهبی دارد. در عصر حاکمیت سلسله شاه میری (حک ۷۳۹ تا ۹۶۸ ق/۱۳۳۹ تا ۱۵۸۴ م) و پادشاهان چک (حک ۹۶۸ تا ۹۹۶ ق/۱۵۶۱ تا ۱۵۸۸ م)، زبان فارسی در کشمیر توسعه روزافزون یافت؛ به علاوه در زمان‌های بعد، به ویژه عصر سلاطین بزرگ تیموری، رشد و توسعه زبان و ادب فارسی در کشمیر بسیار چشمگیر بود. عصر تیموریان هند، به خصوص دوره سلطنت اکبر (حک ۹۶۳ تا ۱۰۱۴ ق/۱۵۵۶ تا ۱۶۰۵ م) و جهانگیر و شاه جهان، جزو اعصار ترقی و تجلی فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی در این خطه

صنایع دستی کشمیر^۲ به این مبحث اشاره‌هایی کرده‌اند. همچنین غلام محمد متو (گلزار) در مقاله «نقش میر شمس‌الدین عراقی در ترویج تشیع در کشمیر»^۳ به طور مختصر، به این موضوع توجه کرده است.

در باب بزرگان ادبی ایران در این سرزمین که نقش مهمی در گسترش فرهنگ ایرانی داشتند، تأکید اصلی مقاله حاضر بر تذکرها و تاریخ‌های محلی کشمیر است. در منابع و پژوهش‌های ایرانی، به این امر، کمتر توجه شده است. چندی پیش، مقاله‌ای با عنوان «بابا طالب اصفهانی، شاعر ایرانی در کشمیر»^۴ منتشر شد که به گوشه‌ای از فعالیت‌های این شاعر پارسی گوی، در آن سرزمین، اشاره‌هایی کرده است. به جز این نمونه‌ها، پژوهش درخور توجهی در این باره انجام نشده است. همین امر، اهمیت و ضرورت توجه به این مسئله پژوهشی را دو چندان و زمینه نگارش این پژوهش را فراهم کرد.

نکته ذکر کردنی اینکه به جز این چند شخصیت و گروه برجسته، افراد یا گروه‌های دیگری نیز در کشمیر بودند؛ ولی با توجه به تأثیرگذاری شایان‌الاعتنا این افراد و گروه‌ها، حیطه موضوع بحث، فقط با رویکرد به اقدامات آنان تعیین و مشخص شد و در یک تقسیم بندی کلی، می‌توان اقدامات آنان را در حوزه دینی و عرفانی و ادبی بررسی کرد.

جایگاه کشمیر در تاریخ و فرهنگ ایران اسلامی

برخی مناطق هند، از جمله سند، از اواخر قرن اول هجری/هفتم میلادی، شاهد ورود لشکر خلافت و نفوذ و بسط اسلام بود؛ اما در کشمیر، با توجه به اینکه در برخی از زمان‌ها، تحولات نظامی از سوی سلاطین مسلمان، مانند سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱ ق/۱۰۳۰ م) رخ داد، در عمل از نیمه اول قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی، نفوذ و

گسترش آیین اسلام آغاز شد. با اسلام پذیرفتن رینچن (Rinchen)، حاکم کشمیر و ارشاد عارف و زاهدی به نام سیدشرف‌الدین بلبل شاه (متوفی ۷۲۷ ق/۱۳۲۶ م) اسلام در کشمیر گسترش یافت. پس از آن نیز، اسلام و به ویژه تشیع را علما و عرفا و صوفیانی همانند میر سیدعلی همدانی، میر سیدمحمد همدانی، سیدمحمد بیهقی و میر شمس‌الدین عراقی در کشمیر ارتقاء دادند.

کشمیر را ایران صغیر نامیده‌اند. علت این نام‌گذاری در اصل، به علت تشابه‌ها و نزدیکی‌های بسیار سرزمین کشمیر با ایران است. گذشته از ویژگی‌های طبیعی، آب و هوا، مناظر و زیبایی‌هایی که برخی از قسمت‌های ایران، به ویژه صفحات سرسبز شمال را به یاد می‌آورد، سهم سرزمین کشمیر در گسترش و ارتقاء زبان و ادبیات فارسی و عرفان و تصوف، به مانند حضور و رونق این دو جریان در تاریخ ایران اسلامی است. عامل مهم پیوند و نقطه پرگار ارتباط ملت ایران و مردم کشمیر زبان فارسی بود. بیشتر بزرگان دین و عرفای بزرگ ایران و بعضی از قسمت‌های آسیای مرکزی که مهد زبان و گهواره فرهنگ و علم و ادب فارسی بودند، قدم بر خاک کشمیر نهادند و از طریق زبان فارسی، مردم این مرز و بوم را با حقایق و معارف دین اسلام و فرهنگ و آداب ایرانی آشنا کردند.

از جمله علل نفوذ اسلام و بسط ادب فارسی در کشمیر را می‌توان رفتار و عملکرد مبلغان بزرگ و شیوه‌های آنان در کشمیر دانست. به طوری که وقتی محمد اقبال لاهوری (متوفی ۱۳۱۷ ش/۱۹۳۸ م)، از دگرگونی فکر و ساختار فرهنگی کشمیر سخن می‌گوید، میر سیدعلی، شاه همدان، را شاه دریای آستین می‌نامد؛ چون او علم و صنعت و دین را همانند معماری بلند اندیشه، با طرزی غریب و

نحوه عملکرد و شیوه تبلیغ و فعالیت‌های میر سیدعلی همدانی

میر سیدعلی همدانی در سال ۷۱۴ ق/۱۳۱۴ م، در شهر همدان پا به عرصه وجود گذاشت. او از جمله شخصیت‌های مؤثر، در ترویج فرهنگ ایرانی اسلامی در کشمیر بود. نسب وی به سادات حسینی می‌رسید. مادر وی نیز سیادت داشته است. میر سیدعلی را با شانزده واسطه، به امام زین‌العابدین منتسب کرده‌اند. گویا اجداد وی از نقیبان، یا رؤسای سادات و علویان، همدان بوده‌اند (اذکایی، ۱۳۷۰: ۱۴ و ۱۵؛ رضوی، ۱۳۸۰: ۱/۳۵۵). میر سیدعلی همدانی در سال ۷۷۳ ق/۱۴۷۳ م، وارد کشمیر شد. با توجه به اینکه اسلام در قرن اول هجری، وارد بخشی از سرزمین هند شده بود، مردم کشمیر با تعالیم و اندیشه‌های اسلامی آشنایی داشتند؛ بنابراین، با تعالیم میر سیدعلی همدانی با گرمی و انعطاف درخور توجهی برخورد کردند. همین امر باعث شد که اندیشه‌های عرفانی و شیعی او در این سرزمین، از نفوذ و جایگاه خاصی برخوردار شود.

چنین می‌نماید که میر سیدعلی در عهد پادشاهی سلطان قطب‌الدین (حک ۷۷۵ تا ۷۹۱ ق/۱۳۷۳ تا ۱۳۸۹ م)، از پادشاهان سلسله شاه میر، به سرینگر رسیده است (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۶۶). در سال ۷۸۱ ق/۱۳۷۹ م، وی برای دومین بار، در رأس هفتصد تن از یاران و شاگردان و پیروان خود که اغلب از سادات، مشاهیر، عرفا و هنرمندان بودند به کشمیر آمد و دو سال را در این منطقه گذراند و نفوذ بسیاری به دست آورد (اذکایی، ۱۳۷۰: ۹۹ تا ۱۰۱).

از جمله ویژگی‌های میر سیدعلی همدانی، نفوذ شگرف و درخور تحسین وی در توسعه فرهنگ معنوی و تبلیغ مبانی اخلاق اسلامی بود؛ چنان‌که سلطان کشمیر، یعنی قطب‌الدین که دو خواهر را در نکاح داشت با مواعظ سیدعلی، یکی را طلاق داد (ناشناس، ۱۹۸۲:

پسندیده، برای این سرزمین بهشت آسا به ارمغان آورد (رادفر، ۱۳۸۵: ۹۴). سیدعلی همدانی در حدود پنج سال، در نواحی دور دست دره جامون، کشمیر، بلتستان و گلگیت سیاحت کرد و نخستین بار، صدای دین مبین اسلام را به آن سرزمین‌ها رساند. بسیاری از خانقاه‌ها و مساجد آن سامان، به نام مساجد حضرت امیر، در دوره او ساخته شده است (ریاض، ۱۳۷۰: ۵۰).

با ورود سیدمحمود سبزواری و طایفه سادات بیهقی، از سبزواری به کشمیر، گسترش فرهنگ تشیع و حُب اهل بیت علیهم‌السلام تقویت شد. سلطان سکندر (حک ۷۹۲ تا ۸۱۳ ق/۱۳۹۰ تا ۱۴۱۰ م) از سلسله شاه میر، از آنان استقبال گرمی کرد. سیدمحمود دختر برادرش، «سیدمحمد را که تاج خاتون نام داشت، به عقد شاهزاده شاهی خان در آورد. این شاهزاده بعدها به نام سلطان زین‌العابدین، بر تخت نشست و بدین ترتیب، خاندان بیهقی در دستگاه حکومتی اعتبار و مقامی بلند یافتند (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۷۰ تا ۲۷۳). سفارت میر شمس‌الدین عراقی (متوفی ۹۳۲ ق/۱۵۲۵ م)، از ناحیه سلطان حسین بایقرا به کشمیر، زمینه‌ای دیگر برای بسط فرهنگ ایران، ترویج تشیع در دربار شاهان چک، نفوذ درخور اعتنا و اقدامات میر شمس‌الدین در کشمیر شد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۲۰).

در اواخر سلسله چک و اوایل دوره سلطه تیموریان بر کشمیر نیز، مهاجرت و ورود و حضور ایرانیان در رشته‌ها و صنوف مختلف محسوس و درخور اعتناست. نمونه بارز این شخصیت‌ها، بابا طالب اصفهانی است. وی با هنر و درایتی که داشت مناصب و مراتب متعددی به دست آورد. بابا طالب علاوه بر اینکه در مقام ادیبی مبرز، در ادبیات کشمیر تأثیرگذار بود، در میدان‌های نبرد سرداری جنگنده و ممتاز محسوب می‌شد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۴۱۲).

۲۶۷). میر سیدعلی با همین نفوذ، بتخانه‌ها را تعطیل کرد. از اقدامات دیگر او، تأسیس خانقاه همدانیه بود که به جای بتخانه‌ای که ویران شده بود، بنیان کرد و بر آن صلوات خمسه خوانده شد؛ به طوری که پادشاه کشمیر نیز، گاهی در آنجا حاضر می‌شد. پس از وفات میر سیدعلی، جنازه وی به ختلان انتقال یافت و به جای وی پسرش، میر سیدمحمد، عهده‌دار ارشاد و تبلیغ شد (حیدری کاشمیری، ۱۹۸۲: ۲۶۷).

نقش میر سیدعلی در سوق دادن جامعه، به ویژه هدایت حاکمان کشمیر، به سوی عدالت اجتماعی برجسته بود. همدانی علاوه بر تعلیم عموم مردم، به همکاری و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مستحکم و پرهیز از حرص و طمع و همچنین انفاق در راه خدا، به امرا و حکام نیز توصیه اکید می‌کرد که برای رفع مشکلات و نیازهای مردم، همه تلاش خود را مصروف دارند. او اجرای این امر را برای حکام، ارزشمندتر از عبادت خداوند می‌دانست (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۰۵).

دیدگاه‌های میر سیدعلی در باب مسائل و آداب سیاسی و اجتماعی، ملهم از اندیشه‌های اسلامی بوده که در کتابی به نام ذخیره الملوک درج شده بود. در حقیقت، این کتاب نمایانگر ایده‌ها و افکار و عملکرد اوست. اثر در کشمیر نیز، توجه عوامل حکومتی را جلب کرد. وی در کتاب مذکور، تلاش کرده است وظایف ملوک و پادشاهان را تبیین کند و به توصیف حکومت مطلوب، به عنوان رکن اساسی سعادت جامعه، بپردازد. به ویژه اینکه میر سیدعلی کوشید، شیوه رفتار و تبلیغ را تبیین کند؛ از جمله رفتار با اهل ذمه که او هندوان را جزو این دسته می‌دانست. از عهدنامه منسوب به میر سیدعلی همدانی که برای مردم کشمیر نوشت، چنین بر می‌آید که او شیوه و عملکرد برخی از خلفای اولیه اسلامی را در برابر اهل ذمه، به عنوان دستورالعمل پیشنهاد کرده است. از

جمله وظایف اهل ذمه آنکه در ولایتی که متصرف آن حاکمی مسلمان باشد، دیر و بقعه و بتخانه جدید بنا نکنند؛ این نوع عمارت‌های قدیمی را که ویران می‌شود تجدید نکنند؛ مسلمانان را حرمت دارند؛ شمشیر و تیر برندارند؛ خمر ن فروشند و آشکارا نخورند؛ رسوم و عادات مشرکان را در میان اهل اسلام ظاهر نکنند؛ در همسایگی مسلمانان خانه بنا نکنند؛ مردگان را نزدیک مقابر مسلمانان نبرند؛ در عزای مردگان آواز بلند نکنند؛ بنده مسلمان نخرند (ذخیره الملوک، ۱۳۵۸: ۲۸۵ تا ۲۸۷).

نکته مهم که از مطالعه این اثر به دست می‌آید آنکه میر سیدعلی در تأکید بر این عهدنامه، همچون شخصی از علما عمل می‌کند نه به سان صوفیان.

به جز تلاش‌های ارشادی و فعالیت‌های معنوی میرسیدعلی، درباره دیگر ابعاد و سایر اندیشه‌های او در مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نیز، مطالبی یافت می‌شود. برخی منابع بر این عقیده‌اند که همراهان وی، هنر و صنایع دستی ایران را در کشمیر رایج کردند که از جمله آن‌ها شال بافی و کلاه بافی و فرش بافی بود. بسیاری از این مشاغل و حرف و صنایع نیز، تاکنون در کشمیر با نام‌های ایرانی رایج است که آن را ناشی از تأثیر همدانی و همراهانش می‌دانند (کھویامی، ۱۹۵۴: ۱۹۷/۲؛ عطایی، ۱۳۸۷: ۲۱۱/۴۳ و ۲۱۲). با ورود میر سیدعلی همدانی به کشمیر، تعداد بسیاری پیکر تراش به شغل بت سازی اشتغال داشتند؛ اما در نتیجه تلاش همدانی و همراهانش، سنگ تراشان بت ساز کشمیری به تراشیدن سنگ با خطوط زیبا و برجسته و استفاده از آن‌ها در مقابر، مساجد، خانقاه‌ها و کاخ‌ها پرداختند. از این راه، هنر معماری ایرانی، اسلامی نیز در آن سرزمین کم‌کم شروع به بالیدن کرد. تعدادی از صوفیان و دانشمندانی که از ایران به کشمیر آمدند، تنها مبلغ اسلام

نبودند بلکه مجاهدان گسترش فرهنگ و زبان فارسی نیز بودند (عطایی، ۱۳۸۷: ش ۲۱۴/۴۳ و ۲۱۵).

استمرار مسیر میر سید علی توسط میر سید محمد همدانی

پس از رحلت میر سیدعلی همدانی مدتی شخصیتی به نام سید حصاری بلخی جانشینی او را بر عهده گرفت و از حمایت سلطان اسکندر (حک ۷۹۲ تا ۸۱۳ ق/۱۳۹۰ تا ۱۴۱۰ م) برخوردار شد؛ اما رفته رفته با ورود سیدمحمد، پسر سیدعلی، از ختلان به کشمیر وی توانست خلاء رهبری گروه‌های تحت حمایت اصحاب پدر را ترمیم کند. گروه‌هایی که جای خالی سیدعلی را به خوبی احساس می‌کردند.

امیر سیدمحمد همدانی که به جای پدر، ریاست معنوی کشمیر را عهده‌دار شد، برای گسترش اسلام و شعائر آن و بسط فرهنگ و ادب ایران در این سرزمین، کوشش بسیار کرد. بهارستان شاهی بر این مسئله تأکید کرده و معتقد است با تلاش‌های میر سیدمحمد و به برکت نصایح و مواعظ او، ایمان و اسلام و شریعت در قلوب مردم این سرزمین منقش و مرقوم شد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۶۹). مؤلف بهارستان شاهی (نامه شاهان کشمیر) بیان می‌کند که امیر سیدمحمد همدانی در آن هنگام با وجود کمی سن، به کمال و تقوی آراسته بود و به جز آن، در علوم ظاهری و باطنی دستی داشت و در برخی دانش‌ها، رساله‌ها و تألیف‌هایی داشت؛ از جمله آن‌ها، می‌توان از شرح شمس در علم منطق یا رساله‌ای در علم تصوف نام برد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۶۹). سلطان اسکندر از جمله مهم‌ترین حامیان میر سیدمحمد همدانی بود. این سلطان، با تعلیم و ارشاد میر، از اشاعه فسق و کفر ممانعت کرده و برای ترویج شریعت و فرهنگ اسلامی کوشش بی‌دریغ کرد و به سلطان سکندر بت شکن معروف شد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۶۷ تا ۲۷۰). تأثیرگذاری

میر سیدمحمد همدانی به گونه‌ای بود که یکی از مهم‌ترین فرماندهان نظامی کشمیر و سپهسالار آن سرزمین، با حضور یافتن به درگاه وی، از کفر و ضلالت تبرا کرده و شعائر اسلام را شعار خود کرد. امیر سیدمحمد نیز به او لقب ملک سیف‌الدین داد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۷۰).

پس از وفات میر سیدمحمد همدانی (متوفی ۸۹۵ ق/۱۴۰۶ م) بیش از دوازده تن از مریدان وی، ترجیح دادند در کشمیر بمانند و نسل اندر نسل، باقی مانده مهاجران ایرانی پیشین را که در نظام ایرانی شده حکومت قرار داشتند، تأیید و تقویت کردند. به نظر می‌رسد که ایشان در سازمان مبتنی بر اصول مشابه همگنان فتوت، وظیفه خود را در آسیای صغیر و ایران، با تأکید بر قلع و قمع کفر از کشمیر تصور می‌کردند. به روشنی می‌توان از تحولات بعدی نتیجه گرفت که حضور اصحاب و تابعان خاندان همدانی، به کاهش نفوذ و رسوخ زبان سانسکریت و نیز محو تأثیر برهمنان منجر شد؛ همچنین، خانقاه‌ها و مراکز معنوی و فرهنگی ایرانیان حلقه‌های پیوند مهمی برای ارتباط پیشه‌وران و اصناف صنایع کشمیری و ایرانی شد (رضوی، ۱۳۸۰: ۳۶۴/۱ و ۳۶۵).

در حقیقت، نفوذ و موقعیت میر سیدعلی و میر سیدمحمد و خانقاه همدانیه نقش بارز و بسزایی در توسعه فرهنگ ایرانی اسلامی در کشمیر ایفا کرد؛ همچنین، زمینه را برای بسط زبان و ادب فارسی و مهاجرت بیشتر ایرانیان و گسترش نقش آنان در کشمیر فراهم کرد.

نقش سادات بیهقی در توسعه فرهنگ ایرانی و ترویج

تشیع در کشمیر

ورود سادات بیهقی (سبزواری) به کشمیر، از دیگر اموری بود که به تشدید نفوذ فرهنگ ایرانی اسلامی، به ویژه تشیع، در این سرزمین کمک کرد. در حقیقت، خاندان مشهور به بیهقی، دسته دیگری از ایرانیان بودند که

توان و استعداد کشورداری و تبلیغات مذهبی و فرهنگی خود را در خدمت حکومت کشمیر گذاشتند. مؤلف بهارستان شاهی تهاجم تیمور گورکانی (۷۳۶ تا ۸۰۷ ق/۱۳۳۵ تا ۱۴۰۴ م) را علت ورود آنان به کشمیر می‌داند و بیان می‌کند که میر سیدمحمود بیهقی، اولین فرد این گروه، قبل از خروج از خراسان به زیارت آستان مقدس رضویه (علیه آلاف التحیه و الثناء)، در مشهد شتافت و قبل از داخل شدن به کشمیر، توجه و تقرب سلاطین و حکام دهلی را جلب کرد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۷۴ تا ۲۷۶).

ورود سادات بیهقی به کشمیر و به ریاست سیدمحمود بیهقی، در امور حکومتی سلسله شاه میر و به ویژه دستگاه سلطان زین‌العابدین (حک ۸۲۳ تا ۸۷۵ ق/۱۴۲۰ تا ۱۴۷۵ م)، یعنی مهم‌ترین و قدرتمندترین پادشاه کشمیر، تأثیر بسیاری گذاشت. با توجه به وصلت زین‌العابدین با دختر برادر سیدمحمود بیهقی، به نام تاج خاتون، تأثیرگذاری ایرانیان و سادات خراسان در دستگاه حکومتی بیشتر شد؛ در نتیجه، ترویج تشیع در دوران طولانی حاکمیت سلطان زین‌العابدین را باعث شد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۷۴ تا ۲۷۶).

آنچه به دست می‌آید اینکه شیوه تبلیغی و عملکرد سادات بیهقی، با روش و موضوع میر سیدعلی همدانی و فرزندش، سیدمحمد، تا اندازه بسیاری متفاوت بود؛ خاصه در ارتباط با هندوان و معابد آنان. به همین علت، سادات بیهقی در تعرض و فشار سادات همدانی و گروه‌هایی از مسلمانان بومی بودند. این گونه مسائل، زندگی را بر سادات بیهقی دشوار می‌کرد. اما همکاری بیهقی‌ها با حکومت، بر شماره تکیه‌گاه‌های سادات بیهقی در دستگاه دیوان کشمیر افزود. سلطان زین‌العابدین حامی بزرگ بیهقیان بود. او به پشتگرمی بیهقی‌ها، عناصر متعصب دیوانی را در هم کوبید و دست به سیاست حمایت از فرهنگ محلی زد و از جمله،

معابد ویران شده را باز ساخت. سلطان با برقراری طرح صلح و آشتی با هندوان، به جای اعمال رعب انگیز شکنجه و آزار، کوشید بر زخم‌های روحی و احساس جریحه دار شده هندوان مرهم بنهد. البته روند تسلط دیوانسالاری ایرانی بر دیوان حکومت، اسباب خشنودی و تسهیل مهاجران ایرانی را فراهم می‌آورد. به همین علت است که کشمیریان از سلطان زین‌العابدین با نام بُد شاه یا بُد شاه، یعنی شاه بزرگ، یاد می‌کنند (رضوی، ۱۳۸۰: ۳۶۴/۱ و ۳۶۵؛ ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۹۰ و ۲۹۱).

پس از دوران این پادشاه و روی کار آمدن محمدشاه (حک ۸۸۹ تا ۸۹۲ ق/۱۴۸۴ تا ۱۴۸۷ م) و سختگیری وی با شیعیان، تعدادی از سادات بیهقی از کشمیر خارج شدند (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۷۷ و ۲۷۸). با به قدرت رسیدن شمس چک (حک ۹۱۰ تا ۹۲۰ ق/۱۵۰۴ تا ۱۵۱۴ م)، به سادات بیهقی آزار رسید و برخی از بزرگان این خاندان نیز به قتل رسیدند. اما تلاش‌های میر سیدمحمد بیهقی نتیجه داد و وی موفق شد به اتفاق یکی از رهبران نظامی کشمیر، یعنی موسی رینه، دوباره آنجا را تصرف کند (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۱۳). اگر چه پس از مدتی، موسی رینه و شمس چک علیه بیهقی متحد شدند و میر سیدمحمد را به همراه یاران بسیاری به قتل رساندند (حیدری کاشمیری، ۱۹۸۲: ۳۱۳ تا ۳۱۸).

با توجه به آنچه از بررسی تواریخ محلی کشمیر، به ویژه بهارستان شاهی، برداشت می‌شود نقش خاندان بیهقی در تحولات فرهنگی و معنوی کشمیر، به خصوص در توسعه تشیع و فرهنگ ایرانی، درخور توجه است. به جز سادات بیهقی، تعدادی از سادات و علمای ایرانی دیگر نیز، در قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی، به کشمیر وارد شدند. مؤلف بهارستان شاهی از شخصی به نام میر سیداحمد

گشود. اسم اصلی وی سیدمحمد و نام پدرش ابراهیم بود. نسب او با پانزده واسطه، به امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌رسید و مادرش نیز از سادات قزوین بود. به علت کهولت سن پدر، بار مالی و هزینه‌های خانواده، در دوران نوجوانی، به دوش میر شمس‌الدین افتاد؛ با این حال و با وجود مشکلات زندگی، باز هم بیشتر اوقات خود را در مصاحبت عرفا و فضیلتی زمان می‌گذراند (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۷۶/۱؛ متو (گلزار)، ۱۳۸۹: ش ۱۶۹/۸). میر شمس‌الدین علوم متداول عصر خود را نزد برخی از استادان و مشاهیر علمی زمان خود فرا گرفت؛ از جمله شخصیت‌هایی مانند سیدمحمد نوربخش، شیخ محمود بحرآبادی، برهان‌الدین بغدادی، شمس‌الدین لاهیجی و شاه قاسم نوربخش و به علت مصاحبت بسیار با عرفا، به مقام روحانی و معنوی والایی نائل شد. وی علاوه بر دانش‌های اسلامی، بر علوم ظاهری و تجربی نیز تسلط چشمگیری داشت (متو (گلزار)، ۱۳۸۹: ش ۱۷۱/۸؛ دذمری کشمیری، بی‌تا: ۱۲۲).

آنچه می‌توان از آثاری مانند بهارستان شاهی دریافت کرد اینکه میر شمس‌الدین دو بار به کشمیر سفر کرد. اولین بار در اواخر قرن نهم هجری، به عنوان سفیر از جانب سلطان حسین بایقرا (حک ۸۷۵ تا ۹۱۱ ق/ ۱۴۶۳ تا ۱۵۰۵ م)، سلطان تیموری، وارد کشمیر شد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۲۰ تا ۳۲۵). این اولین سفر، در سال ۸۸۲ ق/ ۱۴۷۸ م، بود. وی پس از هشت سال اقامت در کشمیر، به خراسان بازگشت. از نتایج نخستین سفر او، شناخت زمینه‌های موثر در ترویج تشیع در کشمیر بود. سفر دوم وی در سال ۹۰۲ ق/ ۱۴۹۷ م، صورت پذیرفت و باعث اقامت او تا پایان حیاتش در آنجا شد. وی این بار، همه تلاش خود را صرف تبلیغ و ترویج مبانی فکری و فرهنگی اسلام کرده و در اولین مرحله، افراد با نفوذ و

اصفهان، نویسنده کتاب تنویر شرح فرائض سراجی و نیز سیدمحمد خاوری صاحب خاورنامه نام می‌برد که هر دو از مریدان میر سیدمحمد همدانی بوده‌اند (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۷۴).

نقش معماران و هنرمندان ایرانی نیز، در احداث آثار و ابنیه و شکل‌گیری صنایع و حرف در کشمیر، شایان ملاحظه است؛ مثلاً در سری نگر مرکز کشمیر، بناهایی ایجاد شد که از جمله می‌توان بنای مسجد جامع این شهر را نام برد. این مسجد را معماری خراسانی، به نام خواجه صدرالدین، احداث کرد که از حیث عظمت و زیبایی بی نظیر بود (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۷۷). سلطان بزرگ شاه میری، یعنی زین‌العابدین، علاوه بر اینکه متأثر از شعرای پارسی گوی کشمیری و ایرانی بود، خود نیز شعر می‌سرود و در اشعار قطب تخلص می‌کرد. از نمونه اشعار وی این بیت است:

قطب مسکین گرگناهی می‌کند عیش مکن
عیب نبود گر گناهی می‌کند دیوانه‌ای
(ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۹۸).

ندماء و فضیلتی خوش طبع و نکته دان و نیز سخن گسترانی ماهر، مانند قاضی سیدعلی شیرازی و سیدمحمد سیستانی، در دربار این پادشاه نفوذ چشمگیری داشتند. (ناشناس، ۱۹۸۲: ۲۹۸).

جایگاه سید میر شمس‌الدین عراقی (اراک) در تاریخ و فرهنگ کشمیر

میر شمس‌الدین عراقی از دیگر شخصیت‌های مؤثر ایرانی در شبه قاره، به ویژه کشمیر، بود که در توسعه و ترویج فرهنگ ایرانی اسلامی نقشی بسزایی داشت و تواریخ محلی و برخی تذکره‌های کشمیر، به ویژه بهارستان شاهی، از او یاد کرده‌اند. وی در سال ۸۴۵ ق/ ۱۴۴۱ م، در یکی از روستاهای بخش سولغان اراک، به نام گند و در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان

دولتمردان آنجا را به دایره تشیع وارد کرد (گلزار، ۱۳۸۹: ش ۱۶۹/۸) شخصیت او به گونه‌ای بود که در دربار سلطان وقت کشمیر، یعنی شاه حسن از سلسله شاه میری (حک ۸۷۶ تا ۸۸۹ ق/۱۴۷۲ تا ۱۴۸۴ م)، منصب شیخ‌الاسلامی یافت. روابط دوستانه شمس‌الدین با قشرهای مختلف به گونه‌ای بود که آنان، به شدت تحت تأثیر میر قرار گرفتند. اقشاری مانند رجال برجسته و پادشاهان و گروه‌هایی همچون رایناها و چاک‌ها از قبایل کشمیر و شاگردان جانشینان میر سیدعلی همدانی و دیگر صوفیانی که طرفدار یا پیرو امام علی و اهل بیت علیهم‌السلام بودند. پس از تبلیغات و تعالیم میر شمس‌الدین، راه برای تبلیغ و نفوذ بیشتر تشیع در کشمیر هموار شد (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۷۶/۱).

میر شمس‌الدین در سال ۹۳۲ ق/۱۵۲۶ م، درگذشت و در خانقاه خویش در جادیبال، در نزدیکی سرینگر، به خاک سپرده شد. شیخ دانیال، فرزند میر شمس‌الدین عراقی، جانشین وی شد. در تهاجم میرزا حیدر دو غلات به کشمیر، خانقاه میر شمس‌الدین نزد وی محترم بود؛ ولی پس از قیام راجی چک، از رهبران کشمیری، در سال ۸۵۷ ق/۱۵۴۳ م و مرگ کاجی چک و سلطه میرزا حیدر، تعصبات محلی فزونی گرفت و خانقاه میر شمس‌الدین ویران شد؛ سپس، شیخ دانیال دستگیر شد و حدود یک سال محبوس بود و شکنجه شد. به نوشته بهارستان شاهی، برای آزار شیخ دانیال، با تطمیع افراد فاسد و دادن رشوه به آن‌ها شهادت‌های دروغ گرفتند و دانیال متهم شد که به سه خلیفه اول و عایشه ناسزا گفته است. صاحب منصبانی مانند قاضی حبیب و برخی مفتیان و قضات حکم اعدام او را صادر کردند. حتی اصرار یکی از بزرگان کشمیر و دوستان میرزا حیدر دوغلات، برای انصراف از قتل شیخ دانیال، این خواسته رد شد و دوغلات کشتن دانیال را به مصلحت

حکومت خود دانست. شیخ دانیال در ۲۴ صفر ۱۴/۹۵۷ مارس ۱۵۵۰، اعدام شد. یکی از شاگردان شیخ دانیال، مخفیانه سر او را به خاک سپرد؛ پس از مرگ میرزا حیدر (۹۵۷ ق/۱۵۵۰ م)، پیروان دانیال سر و بدن او را در مقبره میر شمس‌الدین دفن کردند (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۴۸ و ۳۴۹).

تأثیر میر شمس‌الدین عراقی بر گسترش تشیع و فرهنگ ایرانی در کشمیر از منظر بهارستان شاهی

علاوه بر کاردانی و درایت، از ویژگی‌های سیاسی و اخلاقی و علمی میر شمس‌الدین این بود که در زمینه امور فرهنگی و تبلیغی، اقداماتی انجام داد که در توسعه شیعه امامیه تأثیرگذار بود. نفوذ کلام وی به گونه‌ای بود که بسیاری از سران کشمیر، از او و اهدافش تبعیت کردند؛ به طوری که پس از بازگشت مجدد به کشمیر، به فعالیت‌های فرهنگی مهم و ارزشمندی دست زد که عبارت‌اند از:

۱. قرائت خطبه به نام دوازده امام: مؤلف بهارستان شاهی معتقد است در زمان امیر شمس‌الدین، در مسجد جامع (سرینگر) و در مساجد و مجالس دیگر، خطبه دوازده امام خوانده و ذکر ائمه معصوم (علیهم‌السلام) مطرح شد (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۵۷ و ۳۵۸).

۲. ولایت بر مردم و پیروی حاکمیت از او: ملک کاجی چک، از حکام و فرماندهان کشمیر، در هنگام یکی از نبردها به حضور او رسید. میر شمس‌الدین به وی گفت: حضرت قادر با قدرت حکومت این ولایت و تصرف این مملکت به تو مسلم خواهد کرد که باید طریق دادگستری و رعیت پروری و مرحمت گستری را شعار خود سازی و همه همت خود را برای ترویج دین اسلام و رونق ملت سید الانام علیه الصلوة و السلام، مصروف کنی. ملک کاجی از این سخن ترسید. ترسان و هراسان پیش آن حضرت تعظیم به جا آورد و گفت،

را به انواع انعام و اکرام می‌نواخت، چنانچه در ایام حیات به مساعی ملک موسی رینه بیست و چهار هزار خانواده از کفره صرف و مشرکان محض به شرف اسلام مشرف گشتند» (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۲۰).

۶. شدت برخورد و مقابله با مرتدان و گمراهان و بت پرستان: جماعتی از بت پرستان و کفار پس از اینکه اسلام را دین خود قرار داده بودند، دوباره به پرستش اصنام بازگشتند. میر شمس‌الدین امرای کشمیر، همچون ملک کاجی چک را حاضر و در این باره مشورت کرد. وی به آنان متذکر شد که اگر قادر به برخورد نباشند، باید جلای وطن کنیم؛ پس قرار بر این شد که نزدیک به هفتصد یا هشتصد نفر از آنان را به عنوان مرتد بکشند. این واقعه در تاریخ دهم محرم سال ۹۲۴ ق/ ۱۵۱۹ م، یعنی روز عاشورا، صورت پذیرفت (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۳۰).

۷. بنیان خانقاه در زدی بل گسترش اسلام و تشیع در کشمیر، به صورت ویژه، از زمان میر سیدعلی همدانی و از خانقاه‌ها آغاز شد؛ بنابراین، در آن زمان، خانقاه به عنوان مکانی معنوی و مقدس و با اهمیت، برای نشر معارف اسلامی قلمداد می‌شد. در زمانی که امیر محمد شمس‌الدین عراقی، برای بار دوم به کشمیر آمد آن خانقاه متبرکه را با تلاش بسیار عمارت کرد و برای مرمت و آبادی آن اهتمام فرمود؛ ولی در حمله میرزا حیدر کاشمیری ویران شد و بقعه امیر شمس‌الدین نیز آسیب دید. در سال ۹۵۹ ق/ ۱۵۵۴ م، این خانقاه دوباره تعمیر و برای کمک به معاش فرزندان و اولاد و احفاد شمس‌الدین، چند روستا وقف شد. در زمان دولت چک نیز، آستانه مزار شمس‌الدین عراقی رونقی دوباره یافت (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۵۶).

۸. بازسازی خانقاه همدانیه (میر سیدعلی همدانی): خانقاهی که در زمان سلطان سکندر (حک ۷۹۲ تا ۸۱۳ ق/ ۱۳۹۰ تا ۱۴۱۰ م)، از سلسله شاه میر، برای میر

سوگند می‌خورم هر چه حضرت میر مرا فرمایند، به جان و دل قبول کنم. اگر حق تعالی مرا دولتی رساند از فرمان حضرت ایشان تخلف و تجاوز نورزم و قدم از دایره حکم بیرون نهم. چون این سخن ادا کرد حضرت میر شمس‌الدین قدس سره، دستار بزرگی که بر سر داشت، بر سر ملک کاجی چک نهاد و گفت این تاج دولت و افسر حکومت به تو دادم، بروید که عن قریب به دولت خواهید رسید (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۲۲).

۳. حمایت مالی و پشتوانه معنوی برای استقلال کشمیر: هنگامی که سپاهیان کشمیر به فرماندهی ملک علی، پسر موسی رینه، عازم تبت شدند، امکانات چندانی برای آنان فراهم نبود؛ پس فرماندهان نزد میر شمس‌الدین آمدند تا خرجی عنایت و هزینه‌ای منظور کند. چون نزد وی آمده و عرض احوال کردند مقدار بسیاری برنج و آرد و مبلغ هنگفتی پول، برای آنان مقرر کرد تا بتوانند به پیروزی دست یابند (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۲۱ و ۳۲۲).

۴. شکستن بت‌ها و ویرانی بتخانه‌ها: با توجه به دوران فترتی که پس از رونق اسلام، مدتی در کشمیر حاصل شد و برخی نو مسلمانان دوباره به بت پرستی روی آوردند و بتخانه‌ها رونق گرفت، امیر شمس‌الدین محمد عراقی با حمایت امرا کشمیر، مانند ملک موسی رینه، بتخانه‌های بسیاری را ویران کرد. در بهارستان شاهی آمده است: «به جای هر بتخانه که ویران کرد مسجدی برای اقامت نماز جماعت می‌فرمود» (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۲۰).

۵. تبلیغ موفقیت‌آمیز و دعوت کفار و هندوها به اسلام: در باب اشاعه اسلام و سوق دادن گمراهان به اسلام و ترویج تشیع از ناحیه امیر شمس‌الدین عراقی آمده است: «در دولت ارشاد و هدایت آن حضرت شعائر اسلام و احکام شریعت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام کمال ظهور می‌نمود و ایشان

خواجه محمد اعظم دذمری در تألیف خود، مربوط به اواسط قرن دوازدهم قمری/هجدهم میلادی (۱۱۴۸ ق)، به این مطلب اشاره کرده است. به گفته او: «بابا طالب اصفهانی در زمان چکان به کشمیر رسید، با حکام آنجا آشنایی ورزیده، چون به فنون علم آراسته و انواع کمالات پیراسته بود، قبولیتی به هم رسانید و در قرب سلاطین از اقران در گذرانید، در نزاع امرا و فتن ارباب داعیه سعی مصالحه بسیار داشت» (دذمری کشمیری، بی تا: ۱۱۴).

تقی اوحدی او را گوشه نشین و درویش مسلک توصیف کرده است (اوحدی دقاقی بلیانی، ۱۳۸۸: ۲۲۳۹/۴). در حالی که نوشته‌های منابع کشمیری ثابت می‌کند که بابا طالب اصفهانی در کشمیر گوشه نشین نبوده است. حیدر ملک، مورخ هم عصر بابا طالب، درباره وی نوشته است: «هنگامی که یوسف شاه چک و اکبر شاه گورکانی با هم می‌جنگیدند، بابا طالب دسته‌ای از ارتش یوسف چک را رهبری می‌کرد» (حیدر ملک، ۱۹۹۹: ۷۹). حیدر ملک از شجاعت وی به نیکی یاد کرده است: «جانب آب پر گنه کهاده جنگ... آن قدر به مردم مغول [ضربه وارد] کرده که تا رسیدن بولیاس قریب دو هزار کس جاندار را بی جان ساخت و نگذاشت که قدم از آنجا پیش نهند» (حیدر ملک، ۱۹۹۹: ۸۰). مؤلف بهارستان شاهی نیز، از بی باکی و تهور او سخن به میان آورده و نوشته است: «بابا طالب اصفهانی با بعضی مبارزان جهت محافظت راه کهاده متوجه شده، همانجا چند گاه باره اقامت انداخته نشست» (ناشناس، ۱۹۸۲: ۴۱۲). با توجه به این مطالب، مشخص می‌شود که بابا طالب در زمان پادشاهان چک در کشمیر بوده و در دوران جوانی، قلندری اختیار کرده و از اصفهان، به کشمیر آمده است. علت مهاجرت وی را آزرده‌گی از مردم زادگاهش دانسته‌اند (تقی‌الدین کاشانی، ۱۳۸۶: ۳۷۷).

بابا طالب علاوه بر آنکه در میدان جنگ شجاع

سیدعلی همدانی بنا شده بود، بعدها در آتش سوخت. میر شمس‌الدین برای گسترش خانقاه و حفظ آن از آتش سوزی‌های مجدد، تمام خانه‌های اطراف را خرید و آن را عمارت کردند. در بهارستان شاهی جای سال یا زمان تعمیر خانقاه ذکر نشده است؛ ولی از قراین بر می‌آید که حوالی سال‌های ۹۲۴ و ۹۲۵ ق/۱۵۱۹ و ۱۵۲۰ م، بوده است (ناشناس، ۱۹۸۲: ۳۲۹).

۹. تعلیم و پرورش شاگردان: از تلاش‌های دیگر میر شمس‌الدین عراقی، تربیت شاگردان و شخصیت‌هایی بود که امور تبلیغی را عهده دار می‌شدند. این اقدام نیز جنبه فرهنگی و ارزشی داشت و این شاگردان برای ترویج اسلام، به ویژه در کشمیر، فعالیت‌های بسیاری انجام دادند. در مقدمه کتاب بهارستان شاهی، به تعدادی از آنان اشاره شده است که در اینجا، تنها به ذکر تعدادی از اسامی اکتفا می‌شود:

مولانا حافظ بصیر، مولانا ناصر، مولانا امیر سیدبدر، مولانا نصرت، بایزید، مولانا خلیل‌الله، ملا بابا علی، خواجه رفیق، مولانا سیدافضل حافظ کیانی، ملا جوهر، محمد قدسی، مولانا سعید، صوفی جمال، تاج‌الدین خادم (ناشناس، ۱۹۸۲: ۸۰).

نقش و جایگاه بابا طالب اصفهانی در فرهنگ و ادب

فارسی در کشمیر

بابا طالب اصفهانی از جمله ادبا و شعرای ایرانی است که در سرزمین کشمیر تأثیرگذار بود. با گذشت چندین قرن، بابا طالب هنوز نیز در محافل فرهنگی و ادبی آنجا شهرت دارد و در تاریخ‌های محلی کشمیر و تذکره‌های زمان خود، از او به عظمت و فرهیختگی یاد شده است.

بابا طالب در اواخر دوران سلسله چک، یعنی در عهد سلطنت یوسف شاه (حک ۹۸۷ تا ۹۹۴ ق/۱۵۷۹ تا ۱۵۸۶ م)، به کشمیر وارد و با استقبال و توجه رو به رو شد.

«چون به عرض رسید که فقراى کشمیر در زمستان از شدت سرما محنت می‌کشند و به سختی و دشواری می‌گذرانند، حکم فرمودم که قریه‌ای از اعمال کشمیر که چهار هزار روپیه حاصل آن بود [را] حواله ملا طالب اصفهانی نمایند که در وجه لباس فقرا و گرم کردن آب جهت وضو ساختن در مساجد صرف نماید (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۹۳؛ گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۷۸۵/۱). بابا طالب اصفهانی علاوه بر اینکه خود، سخندان و عالم به ادب و فرهنگ بود، از صحبت دانشوران و ادبای بزرگ معاصر خود، در شبه قاره، بهره‌مند می‌شد؛ از جمله آنان می‌توان از حکیم ابوالفتح گیلانی، زین خان کوکه، ابوالفضل علامی و شیخ فیضی نام برد (نهایندی، ۱۳۸۱: ۶۸۷). نویسندگان برجسته و مؤلفان مبرز زمان طالب، از درجه دانش و مراتب ادب و اتفاق وی در کمالات معنوی، به خوبی یاد کرده‌اند. مؤلف مآثر رحیمی مهارت او را در شاعری و نکته دانی ستوده است (نهایندی، ۱۳۸۱: ۶۸۷ و ۶۸۸).

ملا عبدالقادر بدایونی جایگاه شعر و دانش ادبی او را ستوده و آورده است: دردمندی بسیار دارد و در شعر و ادب درست است (بدایونی، ۱۳۷۹: ۱۸۲/۳). همچنین در دیباچه ترک جهانگیری یا جهانگیرنامه، با عنوان ذکر شعرا که نزد آن حضرت بودند، نام باباطالب سرفهرست است. نمونه‌هایی از اشعار بابا طالب بر جای مانده است؛ ولی متأسفانه عمده اشعار وی از بین رفته است. سبک او ساده و روان و بیشتر حاوی مضامین عاشقانه بود. این نشان دهنده توانایی سخنوری و سادگی و شیرینی کلام اوست. آنچه از بابا طالب باقی مانده، بیشتر از ناحیه تذکره‌ها به دست ما رسیده است. بابا طالب اصفهانی عمری طولانی کرده و حدود یک صد سال زندگی کرد. در اواخر عمر، پس از مدتی که در گجرات به سمت میر عدلی

بوده، در شعر و ادب نیز شاعری برجسته بود. بعد از فتح کشمیر توسط اکبر شاه گورکانی، بابا طالب نیز مانند بسیاری از هنرمندان و شعرا، به درگاه او پیوست و در برخی لشکرکشی‌ها نیز همراه این پادشاه بود؛ به ویژه در لشکرکشی به منطقه لداخ که طالب اصفهانی رساله‌ای در عجایب و غرائب لداخ تألیف کرده و ابوالفضل علامی آن را در اکبرنامه خود ذکر کرد (بدایونی، ۱۳۷۹: ۱۸۲/۳؛ رازی، ۱۳۷۸: ۹۸۴/۲).

بابا طالب به نمایندگی از اکبر شاه، مدتی در لداخ بود؛ سپس در سال ۱۰۱۰ ق/۱۶۰۲ م، اکبر شاه او را به سند فرستاد و مأموریت داد تا والی آنجا، یعنی میرزا غازی ترخانی (متوفی ۱۰۲۰ ق) را همراه خود به دربار اکبر ببرد. بابا طالب دو سال در سند به سر برد و در آنجا، امور مهمی را کارسازی کرد (نهایندی، ۱۳۸۳: ۶۸۷). با روی کار آمدن جهانگیر و پس از تاج‌گذاری او در سال ۱۰۱۴ ق/۱۶۰۶ م، این پادشاه گورکانی بابا طالب اصفهانی را به سمت فرمانروایی گجرات منصوب کرد. هیچ یک از منابع موجود، به مدت زمان تصدی وی در آنجا اشاره نکرده‌اند؛ اما عبدالباقی نهایندی در سال ۱۰۲۵ ق/۱۶۱۷ م، آورده است که: «الحال صدر ولایت گجرات است» (نهایندی، ۱۳۸۱، ۶۸۷). آنچه مسلم است بیشتر عمر و فعالیت‌های بابا طالب اصفهانی در کشمیر بود و به نوشته امین احمد رازی، قریب سی سال در کشمیر توطن کرد و شمیم عافیتی از جانب حکام آن مقام به مشامش رسید (رازی، ۱۳۷۸: ۹۸۴/۲). از جمله ویژگی‌های بابا طالب، رسیدگی به بینوایان کشمیر و رفع حوائج آنان و نیز ساختن بناهای خیر و احداث عمارت‌های مقدس، همانند مساجد یا مراکز علمی و آموزشی بود. به طوری که جهانگیر، پادشاه گورکانی، به علت توجه او به این گونه امور، مبالغی را برای او مقرر یا حواله می‌کرد:

. مهاجرت شخصیت‌های ایرانی به مناطق مختلف این سرزمین، زمینه توسعه و رسمیت یافتن زبان و ادب فارسی را به عنوان زبان دین و فرهنگ فراهم کرد. با رسمیت یافتن اسلام و حمایت سلسله‌های مسلمان، از قرن هشتم هجری به بعد/ شانزدهم میلادی، آثار متعددی به این زبان تألیف شد که از عصر طلایی آن، دوران سلطنت زین‌العابدین شاه میری بود.

. تأثیرگذاری نخبگان ایرانی در کشمیر، تنها عرصه‌های فرهنگی و دینی و عرفانی را شامل نمی‌شد؛ بلکه در تحولات اقتصادی و ساماندهی به صنوف و صنایع و نیز، مدیریت سیاسی یا مسائل عمرانی این سرزمین نیز اثرگذار بود. در این خصوص، اقدامات میر سیدعلی همدانی از اهمیت خاصی برخوردار است.

. ویژگی‌های اخلاقی و معنوی میر سیدعلی همدانی، زمینه موفقیت او را در نشر اسلام و عرفان اسلامی، به ویژه آموزه‌های تشیع، در بین مردم کشمیر و دربار پادشاهان سلسله شاه میری فراهم کرد. پس از وی نیز فرزندش، میر سیدعلی محمد، این توفیق‌ها را استمرار بخشید. وی با سامان بخشیدن به مهاجران ایرانی و مریدان پدرش، از ارکان تأثیرگذار در امور کشمیر و سیاست‌گذاری جامعه کشمیر بود.

. در خصوص نفوذ درخور اعتنای شخصیت‌های ایرانی در کشمیر، می‌بایست از میر شمس‌الدین عراقی نیز نام برد. وی به عنوان سفارت، به دربار کشمیر آمد؛ اما با نفوذ معنوی و فرهنگی خود، چنان اثرگذار شد که سران و بزرگان کشوری و لشگری آن سرزمین، از او تبعیت کردند و شمس‌الدین زمینه ساز اعتلای تشیع در آن سرزمین شد. شیوه‌ها و عملکرد نخبگان ایرانی و خط مشی آنان در امور مربوط به مسائل اعتقادی، گاهی متفاوت بود. برخی مانند میر سیدعلی همدانی و سپس پسرش، میر شمس‌الدین، در رابطه با هندوان سخت گیر بودند؛ ولی رفتار برخی دیگر امثال خاندان بیهقی، با نرمی و مدارا

(قضاوت) یا صدارت منصوب بود، در سال ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۲۰ م، به کشمیر بازگشت؛ به طوری که جهانگیر شاه در سال مذکور، حضور وی را در کشمیر ذکر کرده است: «الحال عمرش قریب به صد رسیده و در کشمیر به فراغ خاطر با فرزندان و متعلقان به دعای دولت ابد قرین مشغول است» (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۲۵).

از نمونه اشعار اوست:

در حلقه ما زمزمه سـور نباشد
ما غمزدگان را دل مسـرور نباشد
بی روی تو بیرون کنم از دیده نظر را
گر ذوق تماشای تو منظـور نباشد
ویرانه دل چون سر تعمیر ندارد
بگذار که این غمکده معمور نباشد
(دذمیری کشمیری، بی تا: ۱۱۴)

غمنامه من نخواستی کهنه شود
مهجوری من ندانی و کهنه شود
دیر آمدنت مباد کین زخم فراق
ترسم که تو دیرمانی و کهنه شود
(بدایونی، ۱۳۷۹: ۱۸۲/۳).

وفات بابا طالب را در کشمیر و بین سال‌های ۱۰۳۰ تا ۱۰۳۲ ق/ ۱۶۲۲ تا ۱۶۲۴ م، نوشته‌اند. پیکرش را در محله بابا پوره سرینگر، نزدیک مزار عارفی به نام بابا خیل (خلیل)، به خاک سپردند (دذمیری کشمیری، بی تا، ۱۱۴ و ۱۱۵).

نتیجه

. اطلاق عنوان ایران صغیر بر سرزمین کشمیر، نشانگر ارتباط دیرینه ایران و ایرانیان با این منطقه از شبه قاره است. کشمیر مشابهت‌های طبیعی و اقلیمی و اجتماعی بسیاری با ایران داشت و حضور و نقش ایرانیان مهاجر در آن سرزمین، باعث تحولات چشمگیری در عرصه‌های معنوی و فرهنگی و ادبی شد.

همراه بود. بر همین اساس نیز حاکمان تحت تأثیر آنان، با شدت یا تسامح در این راستا عمل می‌کردند.

خلاصه کلام آنکه بررسی عملکرد این نخبگان ایرانی، نشانگر تأثیر شگرف آنان در عرصه سیاسی و بنیان نهادهای فرهنگی و مذهبی و ادبی و نیز تربیت نیروهایی بود که بعدها نیز در عرصه کشمیر مثمر ثمر واقع شدند. چنان‌که در این باره، می‌بایست به شخصیت و جایگاه بابا طالب اصفهانی نیز توجه کرد.

. با بررسی زوایای زندگانی بابا طالب اصفهانی و ابعاد مختلف شخصیت وی، می‌توان دریافت که او علاوه بر مقام بلند ادبی، در عرصه‌های دیگر نیز تبحر داشت؛ به ویژه در امور کشوری و لشگری صاحب منصب و امین دولت‌های محلی کشمیر و تیموریان بود. ضمن آنکه از پیامدهای حضور او در کشمیر، فراهم شدن زمینه مناسب برای ورود شعرا و ادبای ایرانی و گسترش محافل ادبی و تألیف آثار نظم و نثر بود.

پی نوشت

۱. مقاله مذکور در شماره ۴۷ و ۴۸ فصلنامه «قند پارسی» در زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است.
۲. مطلب مذکور در شماره ۴۳ فصلنامه «آئینه میراث» در زمستان ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است.
۳. این مقاله در شماره هشتم فصلنامه «سخن تاریخ» در بهار ۱۳۸۹ درج شده است.
۴. این پژوهش نیز در شماره ۴۷ و ۴۸ فصلنامه «قند پارسی» چاپ شده است و از کاوش‌های آقای محمد صدیق نیازمند است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

. اذکائی، پرویز، (۱۳۷۰)، مروج اسلام در ایران صغیر؛ احوال و آثار میر سیدعلی همدانی، به انضمام رساله

همدانی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

. اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد، (۱۳۸۸)، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، مقدمه و تصحیح و تعلیق محسن ناجی نصرآبادی، ج ۴، تهران: اساطیر.

. بدایونی، عبدالقادر، (۱۳۸۰)، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

. تقی‌الدین کاشانی، محمد بن علی، (۱۳۸۶)، خلاصه الاشعار و زبده الافکار، بخش اصفهان، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: میراث مکتوب.

. جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد، (۱۳۵۹)، جهانگیرنامه؛ توزک جهانگیری، به کوشش محمد هاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

. ناشناس، ۱۹۸۲، بهارستان شاهی، تصحیح و تعلیق اکبرحیدری کاشمیری، سرینگر: انجمن شرعی شیعیان جامون و کشمیر.

. حیدر ملک، (۱۹۹۹)، تاریخ کشمیر؛ تاریخ حیدر ملک چادوره، مرکز میکرو فیلم نور دهلی. دذمری کشمیری، محمداعظم، (بی تا)، واقعات کشمیر، سرینگر: بی جا.

. رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، کشمیر، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.

. رازی، امین احمد، (۱۳۷۸)، هفت اقلیم، تصحیح و تعلیقات و حواشی: سیدمحمدرضا ظاهری «حسرت»، تهران: سروش.

. رضوی، سیداطهر عباس، (۱۳۸۰)، تاریخ تصوف در هند، ترجمه: منصور معتمدی، تهران: دانشگاهی.

. -----، (۱۳۷۶)، شیعه در هند، واحد ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- ریاض، محمد، (۱۳۷۰)، احوال و آثار و اشعار سیدعلی همدانی؛ با شش رساله از وی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- کشمیری، مولوی میرزا محمدعلی بن صادق، (۱۳۸۸)، تذکره زعفران زار کشمیر، تصحیح و توضیح کریم نجفی برزگر، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۹)، کاروان هند، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نهادندی، عبدالباقی، (۱۳۸۱)، مآثر رحیمی؛ زندگینامه‌ها، گردآورنده: عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همدانی، میر سیدعلی، (۱۳۵۸)، ذخیره الملوک، تصحیح محمد انوری، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

ب. مقالات

- توکل، نسرین، (زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹)، «جایگاه میر سیدعلی همدانی در کشمیر»، فصلنامه قند پارسی، ش ۴۷ و ۴۸، ص ۴۵۷ تا ۴۶۵.
- عطایی، عبدالله، (زمستان ۱۳۸۷)، «نقش میر سیدعلی همدانی در توسعه هنر و صنایع دستی کشمیر»، فصلنامه آینه میراث، ش ۴۳، ص ۲۰۷ تا ۲۲۰.
- متو (گلزار)، غلام محمد، (بهار ۱۳۸۹)، «نقش میر شمس‌الدین عراقی در ترویج تشیع در کشمیر»، فصلنامه سخن تاریخ، ش ۸، ص ۱۶۹ تا ۱۸۳.
- نیازمند، محمدصدیق، (زمستان ۱۳۸۸، بهار ۱۳۸۹)، «بابا طالب اصفهانی، شاعر ایرانی در کشمیر»، فصلنامه قند پارسی، ش ۴۷ و ۴۸، ص ۲۰۷ تا ۲۱۳.